

## عدد چهار در دیوان خاقانی شروانی

محمد بهنام فر

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

مرضیه ماهوکی

دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

### چکیده

برخی از اعداد در فرهنگ و ادب ایران از تقدس و اهمیت ویژه ای برخوردارند، یکی از این اعداد عدد چهار است که کاربرد آن در آثار ادبی این ویژگی را تصدیق می کند، از جمله شاعرانی که از این عدد بسیار استفاده کرده اند، خاقانی شروانی است که کاربرد عدد چهار و مضارب آن را می توان در جای جای دیوانش دید. او با استفاده از ترکیبات عددی، آداب، عادات، باورها و مسائل علمی عصر خود را بیان کرده و با تلفیق آنها با انواع تصاویر شعری و شگردهای ادبی مضامینی بکر و زیبا آفریده است.

این مقاله می کوشد تا با بررسی جنبه های مختلف کاربرد عدد چهار و ترکیبات آن در دیوان خاقانی، شگردهای بلاغی او را در تصویرسازی، ترکیب آفرینی و مضمون سازی با این عدد تحلیل و تبیین نماید.

**کلید واژه:** عدد چهار، دیوان خاقانی، خاقانی، تصویرگری، ترکیب آفرینی

### مقدمه

هنگامی که دیوان خاقانی را مطالعه می کنیم، آن چه در سراسر آن توجه ما را به خود جلب می کند ابداع و ابتکار در زمینه های مختلف ادبی و کاربرد مضامین تازه است. خاقانی با معلومات وسیع و ذهن نکته یاب خود، از هر تجربه ای کمال بهره را برده است. بهره گیری از مضامین مختلف از قبیل: "آداب و رسوم مردم، سوگواری و عروسی و اعتقادات آنان، سحر و جادو، بازیها و سرگرمیها از نرد و شطرنج و چوگان و طشت و خایه و شعبده بازی و جز آن...، مطالب تاریخی و جغرافیایی، طب و بهداشت، نجوم و موسیقی دیوان استاد

شروان را به صورت مجموعه ای از معارف ایرانی و اسلامی در آورده است" (معدن کن، ۱۳۷۲: ۱۴). او با مهارت استادانه خویش، دانش‌های زمانه را به خدمت سخن خود گرفته است.

نوآوری در زمینه ساخت تصاویر و ترکیبات متنوع، یکی از امتیازات شاعری او محسوب می‌شود. او با استفاده از گنجینه معلومات، ذوق سلیم و تخیل شاعرانه خویش دست به آفرینش ترکیبات تازه ای زده است و همواره یک مضمون را با تصویرها و تعبیرهای متنوع نشان داده است. از جمله ترکیبات بدیع دیوان او، ترکیبات عددی است که بسیاری از سروده هایش را به خود اختصاص داده است. خاقانی با عددهای مختلف؛ همانند: یک، سه، چهار، هفت، چهل و.. ترکیبات تازه و بدیعی به وجود آورده است، به طوری که به گفته استاد فروزانفر در کتاب سخن و سخن‌وران "جای هیچ سخن نیست که خاقانی از جهت ابداع تراکیب و ایجاد کنایات دلپذیر همپایه و در ردیف بزرگترین شعرای ایران است و کمتر بیتی از ابیاتش توان دید که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد و شاید اگر دیوانش را فرهنگ جامع لغات ادبی محسوب دارند" (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۶۱۷).

علاوه بر عدد هفت که بسیار مورد توجه خاقانی بوده و در اشعار او جایگاه خاصی دارد، عدد چهار نیز از نگاه خاقانی دور نمانده و با آن ترکیبات زیبایی آفریده است. او با آشنایی گسترده اش درباره پیشینه ملی و مذهبی عدد چهار و اهمیت و تقدس آن در فرهنگ ایرانی و اسلامی، ترکیبات متنوعی با آن ساخته است و به این طریق، استادی و هنرمندی خود را در زمینه ساخت ترکیبات تازه و پرورش معانی به اثبات رسانده است. این مقاله می‌کوشد با طبقه بندی ترکیبات عدد چهار و کاربردهای مختلف آن، انعکاس باورهای ملی و مذهبی را در اشعار خاقانی و توجه ویژه او را به این عدد نشان دهد.

#### چهار در باورهای ملی مذهبی

از آن جا که باورهای ملی، مذهبی، اجتماعی، دینی و... همواره منبعی پایان ناپذیر برای ادبیات به ویژه شعر است و شاعران- به طور مستقیم یا غیر مستقیم - تحت تأثیر این باورها و اندیشه ها شعر می‌سرایند؛ بازتاب هنری باورهای ملی و مذهبی درباره عدد چهار را در دیوان خاقانی به خوبی مشاهده می‌کنیم. خاقانی شاعر توانای زبان فارسی با آگاهی از ارزش خاص این عدد، با مهارت تمام از آن در هنرنمایی خویش بهره برده است.

اعداد همواره در شئون مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و مذهبی تأثیرگذار بوده اند و اثر آن را می‌توان در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، ادیان حتی در محاورات روزمره جست جو کرد. نزد بسیاری از اقوام، اعداد خاصی

از کارکرد عادی خود خارج شده و مفاهیم نمادین گوناگونی پذیرفته اند. این اعداد در بر دارنده مفاهیم انتزاعی، ماورایی و رازآمیز هستند و گاهی متبرک و مقدس دانسته می شوند.

در فرهنگ ایران زمین، برخی اعداد از قبیل (سه، چهار، هفت، چهل، دوازده و...) ارزش خاصی دارند که در این میان می توان به کارکرد و اهمیت عدد چهار اشاره کرد. این عدد را اصل و ریشه طبیعت جاودان دانسته اند و همواره برای آنان عددی سمبولیک محسوب می شود. "معنای نمادین چهار با مربع و صلیب ارتباط می یابد. از دورترین اعصار نزدیک به پیش از تاریخ، از ۴ برای نشان دادن آن چه مستحکم و محسوس است استفاده می شد. ارتباط ۴ با صلیب موجب شده است که ۴ نماد بی نظیری، فراوانی، جهانگیری و جامعیت به حساب آید. (شوالیه، ۱۳۷۹: ۵۵۱). چهار عددی کامل است، به طوری که " از یک کاسه کردن عد سه و چهار به هفت، به عدد تمامیت و کمال می رسیم" (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۱۵-۱۱۶).

در فرهنگ اسلامی نیز عدد چهار جایگاه ویژه ای دارد. برای مثال نخستین بار در غار حرا چهار آیه سوره علق توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و چهار سوره در قرآن با کلمه "قل" آغاز می شود. در روایات و احادیث نیز از این عدد بهره برده اند. برای مثال " از امیر المومنین روایت شده که فرمودند: قرآن در چهار بخش نازل شده: یک چهارم در باره ما و یک چهارم آن درباره دشمنان و یک چهارم عبارتست از آداب و امثال و یک چهارم دیگرش فرائض و احکام" (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

## الف) چهار در باورها

### ۱. باورهای مذهبی :

۱-۱ چار طوفان: منظور همان طوفان های مشهور آب، باد، آتش و خاک است که طوفان آب بر قوم نوح علیه السلام و طوفان باد بر قوم هود علیه السلام و طوفان آتش بر قوم لوط علیه السلام و طوفان خاک بر قوم صالح علیه السلام رسیده است و بعضی آن را کنایه از جهل که ضد حکمت است، ترس که ضد شجاعت است، حرص که ضد عفت است، جور که ضد عدالت است، دانسته اند. (آندراج، "چار طوفان").

- چار طوفان نو از چار گهر بگشایی  
گر شما جان ستمکش به گهر باز دهید (دیوان: ۱۶۲).<sup>۱</sup>

- نه مرد این دبستانست هر که از جنبش دردی  
به هر دم چار طوفان نیست در بنیاد ارکانش (دیوان:

۱-۲ چارجوی بهشتی: مقصود چهار جوی آب، شیر، خمر و عسل است که برگرفته از آیات قرآنی است. بعضی آن را کنایه از جیحون و سیحون و نیل و فرات می‌دانند. (آندراج، "چار جوی بهشتی").  
- چارجوی هشت خلد است این که در مدحش مرا از ره کلک و بنان طبع و جنان افشانده اند (دیوان: ۱۱۰).

- بزم تو فردوس وار وز در دولت در او راه طلب رفته هشت، جوی طرف رفته چار (دیوان: ۱۸۱).

در بیت فوق، چار جوی طرب همان چهار جوی بهشتی است.

۳-۱ چار رکعت: مجموع حالت های نماز گزار را از قیام، رکوع، سجده توأم با قرائت (در دو رکعت اول) یا تسبیح (در رکعت سوم به بعد) و اذکار مربوط به آن گویند. (معین، "رکعت").  
- نمازی کز سر علم آرد فلاطون پیرزن بینی حاصل شد دو چندانش (دیوان: ۲۱۴).  
که یکدم چار رکعت کرد

۱- ۴ چار تکبیر: "کنایه از گزاردن نماز جنازه اموات است، چه این نماز به سنت و جماعت، چهار تکبیر است، اما طبق نظر شیعه پنج تکبیر، نظر به این که با این نماز میت را وداع کنند، این واژه ترکیبی را به کنایه در مورد بدرود هر چیز به کار برند" (دشتی، "چار تکبیر").

- چار تکبیری بکن بر چار فصل روزگار چار بالشهای چار ارکان بدونان بازمان (دیوان: ۳۲۶).

- گر دو جهان خواهی و جان و دل و تن بر هر دو و هر سه چار تکبیر کنم (دیوان: ۷۲۸).  
در هر دو بیت، چهار تکبیر در معنای ترک کردن دنیا و تعلقات آن به کار رفته است.

۱- ۵ چارم کتاب: منظور قرآن عظیم است که چهارمین و آخرین کتاب مقدس است. چار کتاب مقدس عبارتند از: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی و قرآن محمد (ص) (دهخدا، "چار کتاب").

- هادی مهدی غلام، امی صادق کلام خسرو هشتم بهشت، شحنه چارم کتاب (دیوان: ۴۴).

خاقانی ترکیبات دیگری را در معنی چهار کتاب آسمانی زبور، تورات، انجیل و قرآن بکار برده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- چارم اصطربلاب: بخط احسن تقدیم و آخرین تحویل بافتاب هویت، بچارم اصطربلاب (دیوان: ۵).

- چار نامه: ز چار نامه عیان شد که من موحد نامم بچار کیش خبر شد که من مقدس کیشم (دیوان: ۹۰۸).  
- چهار صحف قناعت :

ز آن پس که چار صحف قناعت بخوانده ای خود را از لوح بوالطمعی عشر خوان مخواه  
(دیوان: ۳۷۶).

۱- ۶ چار پیر: منظور خلفای راشدین ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) است. چهار یار، خلفای اربعه، چهار امین، چارتن، چار اقران ترکیبات دیگری است که به همین معنا در دیوان خاقانی به کار رفته است:  
- داده قرار هفت زمین را ببازگشت کرده خبر چهار امین را زماجرا (دیوان: ۶).  
- بی مهر چار یار در این پنج روزه عمر نتوان خلاص یافت از این ششدر فنا (همان).  
- گر با چهار پیر زبان کرده در دهن گر با دو طفل در دهن افکنده ریسمان  
(دیوان: ۳۱۱).

اشاره به این ماجرا دارد که "ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) در خدمت پیغمبر (ص) بودند، تشنگی به آنان غلبه کرد، پیامبر زبان در دهان هر یک کرد و تشنگی آنان فرو نشاند (سجادی، "چهار پیر").  
- خواهی که پنج نوبت الصابرین زنی تعلیم کن زچار خلیفه طریق آن (دیوان: ۳۱۱).  
چار اقران: بمعنی چار ارکان، چهار حد جهان و چهار یار رسول است (برهان قاطع، "چهار اقران").

۱- ۷ چار ملک: مقصود چهار ملک مقرب درگاه خدا به نامهای جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل است (دهخدا، "چهار ملک"). خاقانی ترکیب دیگری نیز در همین معنا ساخته است.  
- چار ملک درد و صبح داعی بخت تواند باد بآمین خضر دعوتشان مستجاب (دیوان: ۴۹).  
در این بیت، شاعر چهار فرشته مقرب خدا را مأمور رسیدن پادشاه به سعادت می داند که هر روز صبح بر انگیزنده بخت او هستند.

- چهار صنف ملکان :

- پنجم چار صنف از ملکان هشتم هفت تنی از طبقات (دیوان: ۷۵۴).

۱- ۸ چار مرغ خلیل: منظور چهار مرغی است که حضرت ابراهیم به وسیله آن آزمایش شد. حضرت ابراهیم گوشت کبوتر، زاغ، طاوس و خروس را به امر خدا بر سر کوهی نهاده باز بسوی خود طلب فرمود آن ها زنده شده حاضر آمدند و در ذبح طیور مذکور اشارت است بدان که کبوتر کنایه از الفت خلق و از خروس

شهوَت و از زاغ حرص مال و از طاوس فریب و آرایش ظاهری یعنی هر چهار صفات ترک کن (آندراج، "چار مرغ خلیل").

- کمان گروهه گبران ندارد آن مهره که چار مرغ خلیل اندر آورد زهوا (دیوان: ۳۱).

این بیت، «اشاره است به آیه ۲۶۰ سوره ۲: «قَالَ اتَّخِذْ أَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ...»، شاعر مخالفان و بدخواهان خود را کافران و خود را خلیل دانسته و گفته که کمال گروهه کافران آن مهره را ندارد که چهار مرغ خلیل را از هوافرود آورد (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۶۸).

۹-۱ چارطاهره: چهارطاهره به چهارزن پاک مشهور به نام‌های آسیه، ساره، حوا و مریم گویند.

- این هر چهار طاهره را خامه تویی هر ناخن از تو رابعه دودمان شده (دیوان: ۴۰۲).

در بیت قبل نام چهار زن پاک معروف را ذکر می‌کند و در این بیت «صفوه الدین» را پنجمین آن زن‌ها معرفی می‌کند و او را در ردیف آن‌ها قرار می‌دهد.

۱۰-۱ چاروسه: یکی از اعمال حج، طی کردن مسیر از صفا تا مروه، هفت مرتبه است که خاقانی در بیت زیر به آن اشاره کرده است.

- رفته و سعی صفا و مروه کرده چاروسه هم بر آن ترتیب کز سادات و اعیان دیده اند

(دیوان: ۴۹).

۱۱-۱ چارنفس: مقصود چهارنفس مشهور است که به ترتیب شامل نفس اماره، نفس لوامه، نفس ملهمه و نفس مطمئنه می‌شود (آندراج، "چار نفس").

- بچار نفس و سه روح و دو صحن و یک فطرت بیک رقیب و دو فرع و سه نوع و چار اسباب (دیوان: ۵۲).

## ۲- باورهای عامیانه:

۲-۱ چارمادر (چارماما): مقصود از چهار مادر، چهار عنصر و چهار ستاره نعش ازینات النعش است. (برهان قاطع، "چار مادر"). قدما بر این عقیده بودند که از ازدواج چهار مادر، هفت پدر (هفت سیاره) موالیه ثلاث جماد و نبات و حیوان به وجود آمده است (سجادی، "چار مادر").

- بودند تا نبود نزولش درین سرای این چار مادر و سه موالیه بینوا (دیوان: ۱۷).

شاعر در این بیت پیامبر اکرم (ص) را مدح می‌کند و معتقد است که چار مادر و موالید بعد از وجود پیامبر اکرم به وجود آمده‌اند.

۲-۲ دیو چهارم : مقصود چهارمین دیو از هفت دیوی است که در آیین زردشت اهمیت دارند، البته در این بیت معنی کنایی دارد. داستان دیو با سلیمان هم آمده و بسیاری از داستان های مربوط به سلیمان به جم نیز نسبت داده شده ، پس دیو هم با جم آمده است.

- گر زیک انگشتی خاصه جمشید دیو چهارم به پیششان بطوافست (دیوان: ۸۶).

(ب) چهار در علوم :

۱- چهار در موسیقی

۱- ۱ چار زبان رباب: منظور همان چهار زبان چنگ است که آن را کنایه از چهار سیم چنگ می دانند (سجادی، "چار زبان رباب").

- چار زبان رباب دوش بمجلس از طرب این هشت گوش را خبر آورد (دیوان: ۱۴۸).

۲-۱ رگ بیست و چار: اشاره به بیست و چهار تار چنگ دارد و همچنین مقام موسیقی دوازده است و هر مقام دو شعبه دارد و عدد شعب بیست و چهار می شود که با ساعات شبانه روز مطابقت دارد. (سجادی، "بیست و چهار").

- بیست و چهارش زمام تافته لکن ناله نه از ناقه از زمام برآمد (دیوان: ۱۴۴).

۱- ۳ چار پاره : نوعی از رقص و نیز نام سازی است که چهار وصل دارد (آندراج، "چار پاره").

- بیچار پاره زنگی بیاد هر زه دزد بیانگ زنگل نباش مرگم گم نقاب (دیوان: ۵۴).

۲- چهار در نجوم:

۱-۲ چار دندان زحل: اشاره به دندان های پیشین زحل یا کیوان است. به عقیده قدما زحل یا کیوان نحس اکبر است و در فلک هفتم قرار دارد و خاقانی همین دورترین بودن او را که آخرین سیاره فلکی است مدنظر داشته که بر اثر نعل اسبان ممدوح دندان های او می شکند (سجادی، "چار دندان زحل").

- از دو سزان چار دندان زحل در هم شکست جفته ای کز نیم راه آسمان افشانده اند (دیوان: ۱۱۰).

۲- ۲ چار دختر: اشاره دارد به نعش که چهار ستاره به شکل مربع مستطیلی و روشن در دب اکبر است.

- رقعہ همچون قطب ، وز شش چاردو بر کعبتین از سه سو پروین و نعش و فرقدان انگیخته (دیوان: ۳۹۳).

۳-۲ چارم فلک : منظور فلک چهارم، جایگاه خورشید و حضرت عیسی است. ترکیبات دیگری نیز به همین معنا در دیوان خاقانی به کار رفته است:

- لاف از آن روح توان زد که بچارم فلکست نه از این روح که در تبت و یغما بینند (دیوان: ۹۹).

**چهارمنظر:** برده بچارم منظره، مهر برون از ششدره منزل جهان را از بره صد خوان نو پرداخته

(دیوان: ۳۸۷)

**چاردری:** مقصود، خانه ای است که چار در داشته باشد. خاقانی کنایه از فلک چهارم گرفته که خانه آفتاب است (سجادی، "چاردری").

- ای شهنه شش جهات عالم در چار دری هفت طارم (دیوان: ۲۷۷).

۴-۲ پنج و چهار: کنایه از نه فلک یا پنج حس و چهار عنصر است (سجادی، "پنج و چهار").

ملک جهان را نظام، دین هدی را قوام خواجه صدر کرام، زبده پنج و چهار (دیوان: ۱۸۴).

۵-۲ عطارد پرآن چارپر: عطارد نزدیک ترین سیاره به خورشید است که نام دیگر آن تیر می باشد. خاقانی عطارد را تیر (سلاح جنگی) دانسته و برای آن صفت پرآن چار پر را آورده است.

- من خاک آن عطارد پرآن چار پر کوبال آن ستاره راجع فرو گسست (دیوان: ۸۳۶).

۶-۲ ماه چارهفته: ماه بیست و هشت شبهه، ماه شب بیست و نهم، باریک و نزدیک به هلال را گویند (سجادی، "ماه چارهفته").

- چون ماه چار هفته رسیدم بیومی عید تا چار ماهه روزه گشایم بشکرش (دیوان: ۲۲۴).

۲-۷ چارمه: چهارماهه، منسوب به چهار ماه، کسی یا چیزی که چهار ماه بر او گذشته باشد (دهخدا "چهار ماهه").

- دولت بروزگار تواند اثر نمود حصرم بچار ماه تواند شراب شد (دیوان: ۱۵۷).

۳- چهار در طب: عناصر و طبایع که شامل آب، آتش، باد، خاک، حرارت و برودت و رطوبت و است در دیوان خاقانی با ترکیبات متنوعی آمده است.

**چارلاشه:**

- از پشت چار لاشه فرود آمده چو عقل بر هفت مرکبان فلک ره بریده ایم (دیوان: ۶۲۸).

**چهاربیخ حیات:**

دو شاخ گیسوی او چون چهار بیخ حیات بهر کجا که اثر کرد اخرج المرعی (دیوان: ۹).



**چهار اجساد :** انی چهار اجساد کان کائنات بر مراد کن فکان خواهم فشاند (دیوان: ۱۴۱).

**چار اصل:** خانه را هم چهار حد باید کان چهار اصل کار بنیانست (دیوان: ۸۳۰).

- یک دو شد از سه حرفش چار اصل و پنج شعر شش روز و هفت خسرو نه قصر و هشت منظر

(دیوان: ۱۸۹).

### چار آخشیج :

- مردم از نرآد گیتی یک دود او اندر سه زخم گر چه از چار آخشیج و پنج حس در ششدرم

(دیوان: ۲۴۸).

**چهار رئیس:** مباد کز پی خشنودی چهار رئیس دو پادتن را در ملک خود بیازارم (دیوان: ۲۸۶).

**چار عنصر :** هر چار چار حد بنای پیمبری هر چار چار عنصر ارواح اولیا (دیوان: ۵).

**چار زن :** مخنث همی زاید اکنون طبایع کز این چار زن مردزایی نبینم (دیوان: ۲۹۴).

**چار گوهر :** همت او که گوهری گهرست دست بر چار گوهر افشاندست (دیوان: ۸۳).

**چار آخور سنگین :** کنایه از چهار حد جهان، نیز چهار عنصر خاک، آب، باد، آتش است. (آندراج، "چار آخور

سنگین").

- در بند چار آخور سنگین چه مانده ای در زیر هفت آینه خود بین چه مانده ای

(دیوان: ۵۲۸).

**چار زبانی :** اسیر طبع مخالف مدار جان و خرد زبون چار زبانی مکنندو حور لقا (دیوان: ۷).

چار طبع : محبس دست ربا بست ضعیف ار چه قویست چار طبعش که بانصاف در آمیخته اند

(دیوان: ۱۱۸).

چار ارکان : به معنای چهار عنصر است. گاهی در معنای چهار حد عالم یا چهار ستون کعبه به کار رفته است.

هشت خلد از هفت چرخ و شش جهت از پنج حس چار ارکان از سه ارواح و دوکون از یک خدا

(دیوان: ۲).

**چار دیوار خانه :** مقصود خانه ای است که از هر چهار طرف دیوار داشته باشد. به اعتبار چهار طبع در معنی

چهار دیوان تن هم به کار رفته است .

- چار دیوار خانه روزن شد بام بنشست و آستان برخاست (دیوان: ۶۰).

#### ۴- چهار در جغرافیا

۴- ۱ چهارسو: چهار طرف. بازاری که از هر چهار طرف راه داشته باشد، همچنین در معنی راه کلان که در آن چهار راه مجتمع شده باشند به کار رفته است. (آندراج، "چهار سو").

- در چار سوی فقر در آتا ز راه ذوق دل را زینج نوش سلامت کنی دوا (دیوان: ۴).

- میدان چار سوی تو روحانی آیتی است گویا زجانور شده هم اسب و هم سوار (دیوان: ۱۷۷).

۴- ۲ چهار جهت: منظور چهار جهت شمال، جنوب، شرق و غرب است. ترکیب دیگری نیز در همین معنا به کار رفته است.

- قصری که بچهار جهت ششدرش گشاد دهر کهن نثار درش جان تازه کرد (دیوان: ۷۷۵).

چار حد: دو چار چار حد بنای پیمبری هر چار چار عنصر ارواح اولیا (دیوان: ۶).

۳- ۴ چار گوشه: به هر چیزی که مربع شکل باشد اطلاق می شود، همچنین کنایه از تخت پادشاهان است (برهان قاطع، "چار گوشه").

- ندای هاتف غیبی زچار گوشه عرش صدای کوس الهی به پنج نوبه (دیوان: ۲۹).

- چهار طاق خیمه پیروز: کنایه از دنیا و جهان است. چار طاق: نوعی از خیمه چهار گوشه است که آن را در عراق، شروانی و در هند، راوی گویند (برهان قاطع، "چار طاق").

- تا درون چار طاق خیمه پیروزه ای طبع را بی چار میخ غم نخواهی یافتن (دیوان: ۳۶۰).

۴- ۴ چهار اساس عمر:

- گویم که چهار اساس عمرت چون سبع شد او باد محکم (دیوان: ۲۷۹).

۵- ۴ چار شهر خراسان: چهار شهر معروف و مهم خراسان: بلخ، مرو، هرات و نیشابور مقصود است (سجادی، "چهار شهر خراسان"). ترکیبات دیگری به همین معنا همچون: چهار شهر دین، چار دار ملک، چار بنیاد خراسان، دردیوان خاقانی آمده است.

- در هیچ چار شهر خراسان مکرمت کس پنج نوبه تازده چون سنجر مخاش (دیوان: ۲۳۳).

۶- ۴ چارم کشور: منظور کشور ایران است که آن را اقلیم چهارم هم می گویند (دهخدا، "اقلیم چهارم").

- ای خواجه زمین و درت هفتم آسمان در سایه تو چارم کشور نکوتر است (دیوان: ۷۶).

۷-۴ چهار انگشت : فاصله بین چهار انگشت دست را می گویند و کنایه از فاصله کم است (سجادی، "چهار انگشت").

از جفا تا او چهار انگشت بود از وفا تا عهد صد فرسنگ داشت (دیوان: ۵۵۶).

#### ۵- چهار در منطق:

۵-۱ چار اسباب: به معنای علل اربعه یعنی علت مادی، علت فاعلی، علت صوری و علت غایی است (آندراج، "چار اسباب").

- بچار نفس و سه روح و دو صحن و یک فطرت بیک رقیب و دو فرع و سه نوع و چار اسباب (دیوان: ۵۹).

۵-۲ چار علت: عالم از چار علت است بیایی که یکی از آن چهار ارکان است (دیوان: ۸۳۰).

#### ج) چهار در آداب و رسوم:

۱- شش و چهار: بیت زیر اشاره به خال ها و نقش های کعبتین دارد.

هر چه زین امری کعبتین یک و سه است برد گر روی او شش است و چهار (دیوان: ۱۹۷).

۲- چار بالش: کنایه از سه چیز است: مسند پادشاهان، عناصر اربعه و با اعتبار چهار رکن کنایه از دنیا است (آندراج، "چار بالش").

ای پنج نوبه کوفته در دار ملک لا لا در چهار بالش وحدت کشد ترا (دیوان: ۳).

- چار بالش سلطان: بتیر ناوکی از شست آه یاوگیان که چار باشی سلطان درد بیک پرتاب (دیوان: ۵۲).

۳- چهار لنگر کشتی: منظور کشتی بزرگی است که چهار لنگر داشته باشد (آندراج، "چهار لنگر").

- و آن کشتی دو نده تر از بادبان چرخ خوش لگام تر ز زورق مه چار لنگرش (دیوان: ۲۱۶).

۴- چهار میخ: نوعی از مجازات است و آن به این صورت است که شخصی را که می خواهند شکنجه کنند بر پشت یا بر روی می خوابانند و هر چهار دست و پای او را به چهار میخ محکم می بندند (آندراج، "چهار میخ").

- ببر طناب هوس پیش از آنکه ایامت چهار میخ کند زیر خیمه خضرا (دیوان: ۸).

۵- چار فصل: همان چهار فصل سال (بهار، تابستان، پاییز و زمستان) است (دهخدا، "چار فصل").

- بادی بچار فصل خرم بالدی بهزار عید شادان (دیوان: ۳۵).

- ۶- چار پا: به معنی مرکب سواری همچون: اسب، استر، خر، شتر و امثال آن است (آندراج، چارپا).  
- چارپایی دو سه و یک دو غلام چارپا هم بکری خواهم داشت (دیوان: ۸۴).  
- چارصف حیوان: به معنای چهار دسته و چهار نوع حیوان: انسان، پرندگان، خزندگان، چرندگان است (سجادی، "چارصف حیوان").  
- باد بر هفته فلک پایه تختش چندانک چار صف حیوان با خواب و خور آمیخته اند (دیوان: ۱۲۰).  
۷- چارگامه: به اسب رهوار خوش رفتار می گویند (برهان قاطع، "چار گامه"). خاقانی در بیت زیر، شب و روز را به اعتبار رنگ به "ابلق چهار گامه" تشبیه کرده است.  
- زابلق چارگامه شب و روز ران یکرانت را لگد مرساد (دیوان: ۴۷۲).

#### د) تصویرسازی با عدد چهار:

یکی از ویژگی‌های بارز شعر در سده ششم هجری، تصویر پردازی است. در این دوره شاعران تصاویر شعری شان را از دیوان شاعران پیشین اخذ می کردند و دیوان آن‌ها پر از تصاویر یکنواخت و تکراری بود. در این میان خاقانی - استاد بی نظیر تصویرپردازی - با ظرافت طبع و تخیل قوی خود در زمینه خلق تصاویر جدید، هنرنمایی شایان توجهی کرد. او "هیچ گاه بر گرد تصاویر پیش ساخته و کلیشه ای دیگران نمی گشت و مواد تصاویر شعری خود را از محیط زندگی و اجتماعی و فرهنگی و طبیعی خود می گرفت و با ذهن خلاق و آفریننده و آگاه خود به آن‌ها جان می داد و همین موضوع باعث حرکت و پویایی در تصویر گری او شده است" (اردلان جوان، ۱۳۷۴: ۱۳). حتی مضامین تکراری در اشعار او به خاطر ساخت تصاویر جدید برای آن‌ها، به ذهن خوانند نو و شگفت می آید به طوری که به تکراری بودن آن نمی اندیشد. یکی از تصویر های زیبای خاقانی که حجم قابل توجهی از دیوان او را به خود اختصاص داده است، تصاویر مختلفی است که با عدد چهار ساخته است. خاقانی با به کار گرفتن صور خیالی همچون: تشبیه، استعاره، کنایه و... به ترسیم فضایی جالب و شگفت آور با عدد چهار پرداخته است که در ذیل به بررسی چند نمونه می پردازیم:

#### تصویرسازی با کمک تشبیه:

- بزم چو هشت باغ بین باده چهار جوی دان خاصه که ساز عاشقان حور لقای نو زند (دیوان: ۴۵۹).

خاقانی مجلس بزم را به خاطر خوشی و فراوانی نعمت، به هشت باغ بهشت و باده را از نظر خوش گواری به چهار جوی بهشتی تشبیه کرده است، ضمن این که متوجه بوده است که "خمر" یکی از جوی های بهشتی هم است.

- فلک چنگ پشت است و ساعات رگ ها که رگ بیست و چار است بر چنگ (دیوان: ۹۱۷).  
تصویر زیبا و محسوسی که در این بیت به چشم می خورد؛ تشبیه آسمان به چنگی خمیده به جهت شباهت ظاهری با آن و بیست و چهار ساعت شبانه روز به تارهای چنگ است.

#### تصویرسازی با کمک استعاره

- از پشت چار لاشه فرود آمده چو عقل بر هفت مرکبان فلک ره برده ایم (دیوان: ۶۲۸).  
خاقانی با توجه به ارزش معنوی جان، آن را در مقابل تن مادی قرار داده است. چهار لاشه، استعاره از چهار عنصر تشکیل دهنده جسم است.

- رقعہ همچون قطب، وز شش چار دو بر کعبتین از سه سو پروین و نیش و فرقدان انگیخته (دیوان: ۳۹۳).

خال ها و مهره های شطرنج را به ستاره های آسمان تشبیه کرده است، همچنین رقعہ استعاره از آسمان، کعبتین استعاره از خورشید و ماه است که با کل تصاویر بیت تناسب دارند.

#### تصویرسازی با کمک کنایه

- یک وعده در دو ما هم داده که می بیایم چاکر با نظارت دو چشم چار کرده (دیوان: ۶۶۴).

- بانوی شرق و غرب مگر رخصه خواهم کامید این حدیث دو گوشم چهار کرد (دیوان: ۱۵۳).

در ابیات بالا، "دو چشم چار کردن" و "دو گوش چهار کردن" در معنای کنایی انتظار کشیدن به کار رفته است.

- چار تکبیری بکن بر چار فصل روزگار چار بالش های چار ارکان به دونان باز مان (دیوان: ۳۲۶).  
شاعر با بیان کنایی "چار تکبیر کردن" از کسی که قدم در راه سیر و سلوک گذاشته است می خواهد که از تعلقات دنیایی دست بردارد و آن را به دونان بسپارد.

خاقانی از آن جا که استاد رعایت تناسب در لفظ است، با استفاده از ارتباط عدد چهار با اعداد دیگر مراعات نظیرهای جالبی ساخته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در صفت یگانگی آن صفت چارگانه را بنده سه ضربه می‌دهد درد زنان شاعری (دیوان: ۴۲۵).
  - چارگانه : منظور چهار شاعر : شهید ، رودکی ، لبید و بحتری است که در بیت قبل به آنها اشاره کرده است.
  - دارم دل و دو دیده ، ز اشعار او سه بیت تا خوانده ام چهارم ایشان شناسمش (دیوان: ۸۹۵).
  - یک دو دم بر سه قول کاسه گری چار کاس مغانه بستانیم (دیوان: ۴۸۴).
  - با چار لب و دو شاهد از می سه یک بخور و روان بر افروز (دیوان: ۵۰۸).
  - هست امین چار حرف و تاج سه حرف بسم بین هم سه حرف و الله چار (دیوان: ۲۰۵).
  - بیک دو شب که چار اهل پنج شش ساعت بهفت هشت حیل نه ده آرزو راندیم (دیوان: ۷۸۷).
  - بر سه تشریفش که خواندم یک بیک هر دو ساعت چار کان خواهم فشاند (دیوان: ۱۴۳).
- ه) کاربرد عدد چهار در موارد دیگر :

#### ۱- چارم - چارمین :

- آن نگفتند چارمین یعنی نیست چیزی که چارم آنست (دیوان: ۸۳۰).
- خاقانی سه علت برای عیش قایل است که آن « مکان » « زمان » و ناخوان « است و علت چهارمی برای آن قایل نیست و می‌گوید غیر از این سه نوع ، چهارم دیگری نگفته اند زیرا علت چهارمی وجود ندارد .
- ۲- چار پای تخت : منظور چهار پایه های تخت است .
- نصره الاسلام گیتی پهلوان کاجرم چرخ چار پای تختش از تاج دو پیکر ساختند (دیوان: ۱۱۳).

۳- چار پای منبر : چار پای منبرش را هشت حمالان عرش بر کتف دارند کاین مرکز ندارد قدر آن ( دیوان: ۳۲۷).

۴ - بیست و چهار : اشاره به ساعات یک شبانه روز که بیست و چهار است .  
ساعات روز و شبست سال حیاتم بلی جمله ساعات هست بیست و چهار از شمار (دیوان: ۱۸۱).

#### نتیجه :

خاقانی شاعر توانای قرن ششم هجری از هر تجربه ای برای مضمون آفرینی و پروراندن معانی بهره برده است، او با تأثیر پذیری از فرهنگ ملی و مذهبی - به ویژه دین آسمانی اسلام - و انعکاس آن در اشعارش و

همچنین به کارگیری گنجینه دانش زمانه خویش، از جمله شاعرانی است که به شیوه ای بسیار هنرمندانه استادی خود را در ترکیب سازی و تصویرآفرینی نشان داده است.

طبق بررسی های انجام شده در دیوان او، اهمیت و تقدس عدد چهار- که ریشه در باورهای ملی و مذهبی دارد - به خوبی مشاهده می شود. خاقانی از ارزش خاص این عدد نزد اقوام مختلف و ارتباط آن با پیشینه ملی و مذهبی آگاه بوده است، به همین دلیل، در موارد بسیاری با استفاده از این عدد به خلق ترکیبات زیبا و تازه پرداخته است که نه تنها از جهت ساخت ترکیبات بدیع اهمیت دارد، بلکه از نظر پروراندن معانی و عمق بخشیدن به محتوای شعر درخور توجه است. در واقع خاقانی با این شیوه استادی خویش را در زمینه های مختلف اثبات کرده است.

یادداشت‌ها:

۱- تمام ارجاعات شعر خاقانی، تصحیح سید ضیاء الدین سجادی است که به صورت (دیوان:ص) مشخص شده است.

منابع و مأخذ

- اردلان جوان، سید علی. (۱۳۷۴). *تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی*. تهران: پاژنگ.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۴۱). *برهان قاطع*. به کوشش دکتر محمد معین. تهران: امیر کبیر.
- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار. (۱۳۸۵). *دیوان خاقانی*. تصحیح سید ضیاء الدین سجادی. تهران: زوار.
- دشتی، سید مصطفی حسینی. (۱۳۷۹). *معارف و معاریف، دایرة المعارف جامع اسلامی*. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸). *لغت نامه*. تهران: سیروس.
- سجادی، سید ضیاء الدین. (۱۳۷۳). *شاعر صبح؛ پژوهشی در شعر خاقانی شروانی*. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی

شروانی. تهران: زوار.

- شاد، محمد پادشاه بن غلام محی الدین. (۱۳۶۳). فرهنگ آندراج. تهران: خیام.

- شوالیه، ژان. (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیا، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره ها، رنگ

ها، اعداد. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.

- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۰). سخن و سخن وران. تهران: خوارزمی.

- معدن کن، معصومه. (۱۳۷۲). بزم دیرینه عروس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.

- یآوری، حورا. (۱۳۷۴). روانکاوی و ادبیات؛ دو متن، دو انسان، دو جهان. تهران: نشر تاریخ ایران.